

فرامتن اعتراف دونالد ترامپ به هدایت جنگ اسرائیل علیه ایران چیست؟

بیبی گردانی ازواشنگتن



علی ملکی

خبرنگار گروه سیاست

هم‌پیمانی راهبردی آمریکا و اسرائیل همیشه یکی از نقاط اختلاف در فضای سیاسی و اجتماعی کشور بوده است. پس از جنگ ۱۲ روزه هم گرچه تصور می‌شد ورود نظامی آمریکا به تجاوز اسرائیل به خاک ایران، این اختلاف را از بین ببرد و همگان متوجه یکی بودن آمریکا و اسرائیل بشوند، اما برخی اصلاح‌طلبان همچنان معتقد بودند که حساب آمریکا و اسرائیل از هم جداست. با وجود شواهد روشن از حمایت نظامی و دیپلماتیک آمریکا از تل‌آویو، این گروه همچنان نقش واشنگتن را در سطح ستاد فرماندهی جنگ انکار می‌کردند و خواستار ازسرگیری مذاکرات تهران و واشنگتن بودند.

بااین‌حال شامگاه پنجشنبه (۱۵ آبان ۱۴۰۴)، ترامپ در جمع خبرنگاران تکلیف این دوگانگی را مشخص کرد. او حمله اسرائیل به ایران را قدرتمند توصیف کرد و گفت «من خیلی زیاد مسئول آن بودم.» این متن کوتاه و البته افتخارآمیز برای ترامپ، فرامتن بلندی دارد و می‌تواند برایش گران تمام شود. ساده‌ترینش این است که اگر رژیم صهیونیستی در منطقه دست به ماجراجویی جدید بزند و به کشوری حمله کند، علاوه بر رژیم، آمریکا نیز زیر ضربه برود. اعتراف ترامپ، دست ایران را برای هدف قرار دادن آمریکا و پایگاه‌هایش در منطقه باز می‌گذارد و این پاسخش را مشروع جلوه می‌دهد؛ چرا که به اعتراف بالاترین مقام دولتی آمریکا، واشگتن نیز در حملات نقش داشته و دارد.

مسئول حمله‌ای که به تسلیم افتاد

ساعاتی پس از شروع حملات اسرائیل به ایران، رسانه‌های غربی و مقامات صهیونیستی با سرخوشی از ضربات کاری به ساختار نظامی و هسته‌ای ایران خبر می‌دادند و حتی از سربزگونی حکومت در ایران هم سخن به میان می‌آید. این اخبار چنان به مذاق دونالد ترامپ خوش آمده بود که در همان ساعات ابتدایی گفت که به ایران ۶۰ روز فرصت داده و این حمله پس از این مهلت اتفاق افتاده است. این سرخوشی از عصر روز جمعه رفته‌رفته رنگ باخت و با تاریکی شب و شلیک موشک‌ها و پهپادهای ایرانی بر باد رفت. حملات ایران روزبه‌روز سنگین‌تر می‌شد و تمام‌شبهانه‌روز صهیونیست‌ها را در بر گرفت. شدت پاسخ ایران باعث شد تا دولت‌های مختلف تلاششان را برای پایان دادن به غائله آغاز کنند. تلاش برای پایان دادن به جنگ از سوی کشورها، در سه سید جداگانه قابل بررسی‌اند:
۱. کشورهای منطقه‌ای که سایه تهدید را بالای سر منافع خود می‌دیدند، ۲. کشورهایی که می‌خواستند از طریق میانجی‌گری منافع‌ی کسب کنند و ۳. کشورهایی که اهداف ژئوپلیتیک خاصی را دنبال می‌کردند.

ایالات متحده در همین سید مسوم قابل‌تعریف می‌شود. پس از شکست ایده سربزگونی حکومت و ضربات سخت ایران به رژیم صهیونی، دونالد ترامپ به‌صورت مداوم پیام‌هایی در شبکه‌ک اجتماعی خود منتشر می‌کرد تا خود را مدافع صلح نشان دهد؛ اما در عمل با ارسال تسلیحات به اسرائیل و کمک به سوخت‌گیری جنگنده‌های رژیم صهیونیستی، زمین بازی خود را مشخص کرده بود. آمریکا‌یی‌ها اگر چه از اتفاقات رخ‌داده بسیار خوشحال بودند؛ اما کمی هم تدبیر می‌کردند و در اظهارنظر هایشان از عدم مشارکتشان در این نبرد می‌گفتند. در همان ساعات اولیه حمله، ترامپ مدعی شد در حمله علیه ایران «هیچ نقشی» نداشته است. مارکو ربویو، وزیر امور خارجه آمریکا نیز اصرار داشت که «در حملات دخالت نداشتیم» و اولویت کاخ سفید، «حفاظت از نیروهای آمریکایی» در منطقه است.

اما آمریکایی‌ها اکنون اعتراف به این موضوع می‌کنند. با این اعتراف ترامپ مشخص می‌شود اتاق طراحی عملیات واشنگتن- تل‌آویو در محاسباتشان اشتباه کرده بودند و آمریکا عملاً نیروی نیابتی‌اش را به دهان شیر فرستاده بود. از همین رو نیز پس از ضربات سخت ایران به رژیم- که هنوز ابعاد آن به دلیل سانسور شدید امنیتی، افشا نشده است- آمریکا در طول جنگ پیام‌های مختلفی



برای توقف جنگ ارسال کرد. محمدمباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی پس از جنگ در گفت‌وگویی اعلام کرد که شرایط به‌گونه‌ای شد که و یکفای پیام ونس را «به‌صورت مکتوب» برای آقای عراقچی فرستاده که «حاضر هم رکجا با شما ملاقات کنم تا جنگ متوقف شود.» احتمالاً خبرنگاران حاضر در مقابل ترامپ، فراموش کردند از او بپرسند که چطور با افتخار از هدایتگری جنگی حرف می‌زند که ملتسنانه خواهان توقف آن شده بود؟

یک دست و دو عروسک

مهم‌ترین کارکرد داخلی حمله کوتاه ترامپ، ریختن آب پاکی روی دست کسانی است که انگاره دوگانگی از اسرائیل و آمریکا در برابر ایران دارند. موضوعی که بارها ثابت شده و همچنان برخی در برابر فهم آن مقاومت می‌کنند. البته هدف این گروه چیز دیگری است و در واقع برای دستیابی به آن هدف چنین مقاومت‌های حداکثری از خود نشان می‌دهند: «مذاکره». گویی در بخشی از ذهن و ضمیر این افراد حک شده که «باید با هر قیمتی با آمریکا مذاکره کرد.» در نتیجه هر چیزی که با این گزاره به‌عنوان مانعی دربرابر مذاکره با آمریکا تلقی شود، مذموم است. از همین‌رو تمام تلاش آن‌ها این است که به‌هیئت دیپلماسی و افکار عمومی تحمیل

روایت رئیس‌جمهور از زیاده‌خواهی‌های آمریکا در مذاکرات می‌خواهند موشکی را بگیرند

پیش‌تر علی‌الایرانی، دبیر شورای‌عالی امنیت ملی به درخواست‌های اولیه آمریکایی‌ها اشاره کرده بود و تصریح کرده بود که شرط‌های مطرح‌شده برای کاهش برد موشک‌های ایران به کمتر از ۵۰۰ کیلومتر، برای هیچ ایرانی باغیرت قابل‌قبول نیست. موضوعی که روشن می‌کند مشکل مذاکرات صرفاً بر سر «تعامل» نیست، بلکه ماهیت خواسته‌های طرف غربی است که در عمل امنیت و بازدارندگی ایران را هدف قرار داده است. لایرجانی در همان زمان تأکید کرده بود که ایران هرگز زیر بار مطالبات غیرقابل‌قبول نخواهد رفت. در تازه‌ترین اظهارات، پزشکیان با لحن صریح و تحلیلی تأکید کرد ایران با دنیاخواه‌ا ندارد، اما حاضر نیست منافع و امنیت خود را فدای خواست‌دیگران کند. او در توضیح این موضع گفت: «می‌گویند بیا باید موشکی رابحث کنیم؛ خوب بحث کردیم، اسرائیل رامجهز کردند وبعده‌ما می‌گویند حق دفاع نداشته باش و هر وقت دلشان خواست بمباران کنند!» پزشکیان تأکید کرد

که ایران آماده گفت‌وگوست؛ اما هرگز نمی‌تواند در برابر تحمیل‌های یک‌طرفه کوتاه بیاید. رئیس‌جمهور در ادامه افزود: «ما حاضریم گفت‌وگو کنیم، ولی نه اینکه بگویند دفع‌ا از خودت را نداشته باش و هر وقت زیاد حرف زدی، بمباران کنیم» اما هم برای اینکه ندهد به‌نامم بگویم چشمت؟»؛ نه، من اصلاً نمی‌خواهم این‌طور رزنده بمانم.» او با اشاره به حقوق مسلم کشور در دفاع از خود، بر این نکته تأکید کرد که گفت‌وگو زمانی معنادار که با احترام به توان و حق دفاع طرف ایرانی همراه باشد، نه اینکه موضوع مذاکرات به ابزاری برای کاهش قدرت بازدارندگی تبدیل شود. تهران بارها اعلام کرده که مسیر گفت‌وگو دیپلماسی را همیشه باز می‌داند؛ اما هم‌زمان تأکید دارد مصالحه بدون رعایت اصول امنیت ملی، قابل پذیرش نیست. یکی از مهم‌ترین علت‌های تعلل و تأمل در مذاکره با غرب را باید در همین مواضع دبیر شورای‌عالی امنیت ملی و رئیس‌جمهور جست‌وجو کرد.

گزارشی از نقش مافیایی یک همسایهٔ جنوبی در جنایت‌ها به نفع رژیم صهیونی و آمریکا

کارگشیا اسرائیل را انجام ندهید



چند سالی می‌شود که امارات با اتکا به سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و تعریف منافع مشترک با کشور های منطقه مسیر اعمال نفوذ و دخالت در امور این کشورها را پیش گرفته؛ اما اتفاقی که درسودان رخ دادونقش آفرینی آشکار ایروپیی در حمایت از نیروهای واکنش سریع در سودان، این اعمال نفوذ و دخالت را برجسته‌تر کرد. البته امارات به‌عنوان یک‌بازیر مستقل در مناسبات منطقه‌ای نقش آفرینی نمی‌کند، بلکه همسویی این بازیگری با پروژه‌های صهیونیستی روشن و غیرقابل انکار است. در هر بخشی از منطقه که نفوذ و دخالت امارات در حوزه‌های راهبردی در کشورها به چشم می‌خورد، ردپایی از حضور و پیگیری منافع صهیونیست‌ها همسو با امارات دیده می‌شود.

آنچه در سودان در حال‌وقوع است تجمعی از این منافع مشترک است. هم امارات از ثروت‌های بی‌بدیل سودان بی‌نصبیب نمی‌ماند و هم یکی از کشورهای مسلمانن که اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، در آستانه تجزیه و چندپاره شدن قرار می‌گیرد و تضعیف می‌شود. امارات پروژه‌هایی را در منطقه پیش می‌برد که منفعتی دوجانبه برای خود و متحد امنیتی‌اش یعنی اسرائیل داشته باشد. علاوه بر این باتوجه‌به آنکه صهیونیست‌ها و آمریکا برای پیوستن کشورهای عربی به پیمان‌نامه ابراهیم، تمرکز ویژه‌ای دارند، نقش امارات در پیشبرد برنامه صهیونیست‌ها افزایش پیدا کرده است. اماراتی‌ها نقش «جاسوس دوجانبه» را در منطقه و تحولات جهانی بازی می‌کنند؛ اما این گمانه پررنگ است که پس از این و با تحولات جدید منطقه، اماراتی‌ها «به‌عنوان حافظ منافع اسرائیل» در منطقه نقش آفرینی کنند. در این میان حتی ادعای اماراتی‌ها در مورد جزایر سه‌گانه ایرانی را هم می‌توان تکمیل‌کننده پروژه صهیونیست‌ها علیه تمامیت ارضی ایران دانست که منفعتی دوجانبه برای امارات و رژیم صهیونی به همراه دارد.

متناقض‌گرایی امارات در اسرائیل و غزه

۹۸ میلیارد دلار در ۵۳ سال« این آزاری است که از میزان کمک‌های بین‌المللی بشردوستانه امارات ارانه می‌شود. از این مقدار کمک، ۴۴ درصد آن صرف کمک‌به مردم غزه می‌شود. از شروع طوفان الاقصی تاکنون امارات بیشترین میزان کمک‌به مردم غزه را داشته است به گفته رسانه‌های بخش عظیمی از این کمک‌به مردم غزه نمی‌رسد؛ اما از سوی دیگر، اگر جوان دانشجویی از آزادی فلسطین حرفی بزند بلافاصله اخراج خواهد شد؛ این موضوعی است که روزنامه انگلیسی (مسلم میرز) به آن اشاره کرده است. ابوظبی در عین آنکه به ساکنان غزه کمک‌های بشردوستانه ارانه می‌کند به گروهک تروریستی ابوشباب که تحت حمایت صهیونیست‌ها قرار دارد هم کمک‌مالی می‌کند و با سیاست‌های اسرائیل در نوار غزه و دولت خودگردان، همکاری دارد. این رویکرد دوجانبه از چند جنبه مورد توجه قرار دارد:

۱. نکته اول آنکه امارات برای کاهش فشار احتمالی از کشورهای مسلمان به‌خاطر روابط صمیمی با رژیم صهیونیستی، حمایت‌های مالی به غزه را ادامه می‌دهد تا به نوعی مواضع حمایتی‌اش از اسرائیل را تطهیر کند.

۲. امارات تلاش می‌کند با این رفتارهای دوگانه، «هم شریک دزد باشد و هم رفیق قافله.» هم روابط خوبی با رژیم صهیونیستی داشته باشد هم ارتباطات راهبردی‌اش با کشورهای عربی را حفظ کند تا بتواند جایگاهش در منطقه را تثبیت کند.

۳. هزینه‌های مالی و سر مایه‌گذاری‌های امارات، سیاستی برای اعمال نفوذ و دخالت در امور داخلی کشورهاست. ناگذاشگی کمک‌های بشردوستانه روی سرمایه‌گذاری‌ها، تنها راه را برای اعمال نفوذ و دخالت ایروپیی هموار می‌کند.

سیاست نفوذ با خیریه

سرمایه‌گذاری و کمک‌مالی به کشورها، یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی است که امارات برای اعمال نفوذ در کشورها در پیش می‌گیرد. مؤسسه خیریه زاید از جمله این مؤسسه‌هاست که فقط در سه سال اخیر رقمی نزدیک به ۵۴۰ میلیون دلار کمک به ۱۸۵ کشور جهان ارسال کرده است. امارات دریم‌ن که به نوعی حوزه استحفاظی عربستانی‌ها به‌شمار می‌رود هم نزدیک به ۱۰ فرودگاه در اطراف آبراهه‌های یمن احداث کرده است. جدای از آن، اماراتی‌ها در ۷۶ کشور جهان ۱۰۶ بندر دارند که علاوه بر آورده اقتصادی ۳۶ میلیاردی راه، را برای اعمال نفوذ در امور داخلی این کشورها هموار می‌کند.

مدافعان جنایت فاشر

حمایت‌اماراتی‌ها از عملیات فاشر سودان، تنها یکی از رفتارهای مداخله‌جویانه ابوظبی در جهان به شمار می‌رود. ابوظبی در سودان که ثروت‌های غنی برای امارات دارد، نزدیک به ۴۰۰۰ شبه‌نظامی را تأمین مالی کرده است. روشن است که ابوظبی حمایت از این نسل‌کشی را برای تثبیت نفوذ خود در این منطقه انجام داده است. مسلط‌شدن نیروهای واکنش سریع بر منطقه دقلو در دارفور، منفعت مشترکی برای امارات و اسرائیل به همراه خواهد داشت. اولین نکته آن این است که این درگیری‌ها، مسیرهای حیاتی در دریای سرخ را تهدید می‌کند.

نفوذ در مرکز اسلامی ایرلند

کارشنکی در مراکز اسلامی در کشورهای اروپایی هم در فهرست خرابکاری اماراتی‌ها درج شده‌است. پایگاه‌خبری عربی ۲۱ به‌تازگی اعلام کرده اماراتی‌ها در تعطیل‌شدن بزرگ‌ترین مرکز اسلامی در ایرلند، دخالت داشتند. مرکز اسلامی ایرلند در سال ۱۹۹۶ با حمایت مالی حاکم‌دیم تأسیس شد؛ اما ارتباط این مرکز با مؤسسات اماراتی، زمینه دخالت و نفوذ امارات در امور این مرکز اسلامی را فراهم کرده است. شروع اختلافات در هیئت مدیره این مرکز اسلامی با اتهامات امنیتی، زمینه تعطیل شدن این مرکز اسلامی را فراهم کرد و اکنون پرونده آن در دادگاه ایرلند مفتوح است. اماراتی‌ها در ماجرای مرکز اسلامی ایرلند هم با اعمال نفوذ به روش خودشان، بزرگ‌ترین مرکز اسلامی در ایرلند را به تعطیلی کشاندند.

کارگشیا صهیونیستی، روی دوش ابوظبی

سال ۲۰۱۵ اماراتی‌ها، اولین پروژه مشترک امنیتی‌شان را با همکاری صهیونیست‌ها شروع کردند. کارکنان یگان ۸۲۰ اسرائیل، در پوشش شرکت اماراتی «دارک‌متر» فرصت‌تعالیت در امارات را پیدا کردند. همکاری امنیتی اماراتی‌ها با صهیونیست‌ها تقریباً روی تمام ابعاد فعالیت آن‌ها سایه انداخته است. به این معنی که هر روابط راهبردی دیپلماتیک و تعاملاتی که به نوعی به منافع صهیونیست‌ها گره می‌خورد، از رصد آن‌ها رد نخواهد شد و چپسا تحت کنترل آن‌ها باشد. باتوجه‌به این موارد اماراتی‌ها در حال تثبیت نقش خود در منطقه به‌عنوان متحد راهبردی و امنیتی صهیونیست‌ها هستند. حمایت غرب از امارات در کنار سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی این کشور در مناطق راهبردی که به‌نوعی زمینه وابستگی اقتصادی این کشورها به امارات را فراهم می‌کند. این کشور عربی را به بازیگری کلیدی در منطقه تبدیل خواهد کرد که منافع صهیونیست‌ها را دنبال می‌کند. امارات البته ایسن مواضع مداخله‌جویانه را در مورد ایران نیز مطرح کرده که در واقعیت همسویی کامل با پروژه صهیونیست‌ها دارد. از این منظر و در تحلیل تحولات خاورمیانه این گمانه تقویت می‌شود که امارات بیش از دیگر کشورهای عربی منطقه و برخلاف برخی پیش‌بینی‌ها می‌تواند برای کشورهای حامی محور مقاومت و کشورهایی که به نوعی منافع صهیونیست‌ها را تهدید می‌کنند، دردسر ساز باشد. ابوظبی این مسیر را یک‌شبه و دفعتاً طی نکرده، بلکه سیاست‌گذاری منطقه‌ای و البته حمایت‌های صهیونیست‌ها منجر به ظهور تهدیداتی از دل جهان عرب برای مسلمانان شده تا صهیونیست‌ها به‌سهرلت بیشتری پروژه عادی‌سازی را پیش ببرند و در مواردی هم کار کشفشان را به ابوظبی محول کنند.